

نقد و بررسی تصحیحات پیشین دیوان انوری

* الیاس نورایی

** محمدمین احمدپور

چکیده

چهل پنجاه سالی از دو چاپ دیوان انوری، یکی با ویرایش سعید نفیسی و دیگری با ویرایش مدرّس رضوی، می‌گذرد. با پیدا شدن دستنویس‌های دیگری که در اختیار آن دو استاد فقید نبوده، پاره‌ای از کاستی‌ها و سهوهای دو ویرایش یاد شده آشکار شده است و بنابراین لازم می‌نماید که بر اساس نسخ معتبر تازه‌یاب، تصحیح مجددی از دیوان انوری صورت گیرد و ابیات مبهم و مشکل آن که تا کنون شرح نشده یا به نادرست شرح شده، توضیح داده شود. نگارندگان مقاله حاضر، می‌کوشند تا ضمن برشمردن اشکالات چاپ‌های نفیسی و مدرّس رضوی و معرفی نسخ جدید، اجمالاً روش خود را در تصحیح مجددی از دیوان انوری ارائه کنند.

کلیدواژه‌ها: انوری، دیوان اشعار، تصحیح، نسخه خطی، متون نظم قرن ششم

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۱۷

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول) / nooraeielyas@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه / menshavi2000@yahoo.com

◆ این پژوهش برگرفته از رساله دکتری محمدمین احمدپور، با راهنمایی دکتر الیاس نورایی و مشاوره دکتر موسی پرنیان، انجام گرفته است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از راهنمایی‌های دکتر پرنیان قدردانی کنند.

مقدمه:

یکی از گویندگان قوی طبع شعر فارسی، انوری ایبوردی است. از مهم‌ترین مشکلات پیش روی محققان و دستداران شعر انوری، نبود تصحیحی منقح از دیوان وی است و همین موضوع سبب شده تا فهم برخی از اشعار وی با مشکلاتی روبه‌رو شود؛ چون ضبط غلط یک کلمه و گاه یک مصراع که در بسیاری از چاپ‌های کنونی دیوان انوری دیده می‌شود، باعث منحرف شدن ذهن پژوهندگان شعر انوری از موضوع اصلی ابیات می‌شود. سه شرح نوشته شده بر دیوان انوری در قرون پیش، یعنی شرحی که در قرن دهم، محمد بن داوود شادی آبادی در هند نوشته، شرح ابوالحسن حسینی فراهانی در قرن یازدهم، و شرح بهاء‌الدین محمد دُنبلی که از زبان پدرش در قرن سیزدهم به نگارش درآورده، اگرچه به جای خود مهم و راه‌گشا هستند، اما به دلیل آن‌که نویسندگان این شروح جز دیوانی نابسامان و غیرمنقح از سروده‌های انوری در اختیار نداشتند، نمی‌تواند آن چنان که باید، گره‌های بسته دیوان انوری را باز کند. این مشکل حتی برای شرح دشواری‌های دیوان انوری که توسط مرحوم سیدجعفر شهیدی نوشته شده همچنان به قوت خود باقی است، زیرا مستند کار ایشان در این شرح چاپی است که از مرحوم مدرّس رضوی در اختیار ایشان بوده است و به سبب نارسایی این چاپ، مرحوم شهیدی گاهی برای توضیح یک بیت به نسخ خطی دیوان انوری رجوع کرده‌اند تا شاید ضبط اصح آن بیت را پیدا کنند. پیش از این نیز محققانی با ذکر دلایلی به ضرورت تصحیح مجدد دیوان انوری اشاره کرده‌اند و با رجوع به برخی نسخ کوشیده‌اند تا نقایص کار مرحوم مدرّس رضوی را بنمایانند؛ لیکن به نظر می‌رسد، اگرچه در کار مرحوم مدرّس رضوی ضعف‌هایی وجود دارد، ولی نباید بر خلاف نظر این دسته از محققان (کرمی، امینی، کوثری، ۱۳۹۲: ۱۳۹) دوباره به نسخی رجوع کرد که بعضاً چندین قرن با زمانه انوری فاصله دارند، زیرا این نسخ فاقد اصالت نمی‌توانند معیاری برای قضاوت در باب شعر انوری باشند.

پیشینه چاپ دیوان انوری و ضعف‌های آن

از دیوان انوری چندین چاپ مغشوش در هند و ایران وجود داشت که هیچ‌یک از آنها برای رجوع اهل ادب مناسب نبود. همین نقیصه سبب شد تا مرحوم سعید نفیسی به فکر افتاد تا، با تصحیحی جدید از دیوان انوری، اشعار این شاعر شناخته‌شده را به شکلی بایسته به ادب پژوهان عرضه کند. نتیجه تلاش او در سال ۱۳۳۷ ش چاپ شد که بالغ بر چهارده هزار بیت است. اگر چه این چاپ نسبت به سایر چاپی‌های دیوان انوری در زمان خود از مزیت‌های بیشتری برخوردار بود و دقیق‌تر محسوب می‌شد، باز اشکالات فراوانی داشت. از مهم‌ترین ایرادات آن، بی‌توجهی به نسخه‌بدل‌ها و حذف آن‌ها از ویرایش خود بود، زیرا چنانکه خود تصریح کرده است، وی به آوردن نسخه‌بدل اعتقادی نداشت و می‌گفت: «خاورشناسان در تهیه و طبع و نشر متون فارسی عادت دارند هر نسخه‌بدلی را هر چند هم نادرست و سفیهانه باشد در پای صحایف نقل کنند و بیهوده بر حجم کتاب و سرگردانی خواننده بیفزایند» (نفیسی، ۱۳۳۸: پنجاه و چهار). ایراد دیگر در کار سعید نفیسی این است که وی برای اصل تصحیح بر اساس اقدم نسخ را - که معمولاً قاعده درست و علمی در تصحیحات ادبی است - کنار گذاشته و تمامی نسخ غیر چاپی و چاپی قدیم و جدیدی را که در دسترس داشته، وارد ویرایش خود از دیوان انوری کرده است. باید توجه داشت که این بی‌عنایتی نفیسی به درج نسخه‌بدل‌ها، سبب نشده که تمامی اشعار صحیح انوری را بتوان در ویرایش او یافت، زیرا قطعات و رباعیاتی در گزیده‌های دیوان انوری و یا جُنگ‌های قدیمی وجود دارد که باز در چاپی سعید نفیسی نیامده است (چترودی، صحنی، ۱۳۹۱: ۲۴). تصحیح مرحوم نفیسی به دلیل همین ضعف‌ها چنان نارسا بوده که سیدجعفر شهیدی درباره‌اش می‌نویسد: «نسخه چاپ مرحوم سعید نفیسی متأسفانه مغلوط است؛ چنانکه کمتر صفحه‌ای در آن بدون غلط می‌توان یافت!» (شهیدی، ۱۳۶۴: مقدمه د). در چاپ مرحوم مدرّس رضوی نیز ایراداتی از گونه دیگر

وجود دارد که به اختصار به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. نخست این که در کار ایشان استفاده‌ی درستی از نسخ کهن، به‌ویژه نسخی که نفیسی معرفی کرده، نشده است. به جز بی‌توجهی مرحوم مدرّس به نسخ معرفی شده توسط نفیسی، ضعف دیگر در تصحیح او این است که بسیاری از اشعار قطعی انوری را وارد ویرایش خود نکرده است. این مسئله، به‌ویژه در مورد قطعاتی که از دیرباز به نام انوری مشهور بوده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. جالب این که مرحوم مدرّس حتی برخی از این اشعار را در مقدمه‌ی خود بر دیوان نقل کرده و از آنها برای اثبات گوشه‌هایی از زندگی انوری و ویژگی‌های شخصیتی وی بهره برده است، اما در متن دیوان اثری از این آنها نیست. برای نمونه این قطعه، که در مقدمه‌ی دیوان برای اثبات معلومات نجومی انوری مورد استناد قرار گرفته، در متن دیوان نیامده است:

ز من بساحت فخرالزمان که خواهد برد هزار بندگی اندر لباس گوناگون
گذشت مدت ماهی که با توام سخنی است چو صوفیان همی اندر میان نهم اکنون
(مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۹۴/۱)

نمونه‌ی دیگر، قطعه شعری است که شفیع کدکنی آن را، به دلیل این که در نسخه‌ای از یک جُنگ قدیمی موجود، و با شعر انوری نیز هماهنگ است، از انوری می‌داند؛ ولی مرحوم مدرّس رضوی به این قطعه بی‌توجه بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵). به نظر می‌رسد ثبت نشدن این چنین اشعاری از انوری در چاپ مدرّس رضوی را، جز توجه نداشتن به نسخ قدیمی و جُنگ‌ها و تذکره‌ها، باید در بی‌التفاتی او به اشعار هزلی و گاهی رکیک انوری دانست، زیرا به باور او، آوردن چنین اشعاری، ولو اینکه در نسخ کهن دیوان انوری هم وجود داشته باشد، خلاف اخلاق است. با این حال، جای بسیاری از اشعاری که عاری از الفاظ درشت و ناپسند است، نیز در تصحیح مدرّس رضوی خالی است.

درباره‌ی شعر انوری، یکی از معضلات اساسی این است که اگر مصحح بخواهد

ملاک‌های اخلاقی را نیز در کار خویش مراعات کند، ناچار است تنها مثنوی انوری را از متن دیوان او بیرون ببرد و این کار ازارزش آن تا حد زیادی می‌کاهد. انوری در این مثنوی حدوداً صد و بیست بیت، که در بحر خفیف سروده، به نوعی به حدیقه الحدیقه سنایی اقتفا کرده است. سنایی نیز در مثنوی خود از این دست اشعار مطایبه و هزل‌آمیز کم استفاده نکرده است. انوری، بر خلاف امثال نظامی و خاقانی که به سنایی ارادت می‌ورزیدند (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۲۵۸)، به این شاعر بزرگ که هم عصر او بوده، اعتنایی نداشته است. نقص دیگر چاپ استاد مدرّس رضوی، نداشتن ترتیب و نظم درست اشعار و بی‌توجهی مصحح به شأن نزول برخی اشعار است. توضیح این‌که او بسیاری از قصاید کوتاه را که مصرّعد و بعضاً تعداد ابیاتشان به طول یک قصیده هم می‌رسد، به سیاق نسخ خطی، در قسمت قطعات جای داده است، و این نمی‌تواند درست باشد، زیرا طبق تعریف قالب قطعه، درست نمی‌نماید که چنین اشعار مصرّعی در قسمت قطعات دیوان جای بگیرند. نکته مهم‌تر شأن نزول برخی اشعار و توضیحاتی است که در نسخ کهن دیوان درباره شعر انوری وجود دارد که می‌تواند در فهم بهتر شعر وی بسیار به کار آید؛ مع ذلک، مورد غفلت استاد مدرّس رضوی قرار گرفته است.

تصحیح جدید دیوان انوری و ویژگی‌های آن

چنانکه اشاره شد، چاپهای دیوان انوری به اهتمام دو فاضل ارجمند، سعید نفیسی و محمدتقی مدرّس رضوی، با وجود امتیازات بسیار، بدون ایراداتی هم نیستند. در ضمن، شروح نوشته شده بر برخی اشعار انوری نیز کمک چندانی به رفع پیچیدگی‌های اشعار وی نمی‌کنند. از این رو، نگارندگان مقاله حاضر این ضرورت را احساس کردند که باید بر اساس نسخی کهن، تصحیح علمی از دیوان انوری صورت گیرد. اولین اصل اساسی در یک تصحیح انتقادی، افزون بر آشنایی مصحح یا

مصحّحان با روش‌ها و شیوه‌های درست تصحیح، در دست داشتن نسخه‌ئی خوب و نزدیک به عصر مؤلف است. بنابراین، مخصوصاً نسخه بسیار قدیمی دیوان انوری که در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، در رأس نسخ دیگر، مطمح نظر نگارندگان قرار گرفت. نسخی که در این تصحیح از آن‌ها بهره برده‌ایم به اختصار معرفی می‌کنیم:

۱. نسخه دانشگاه تهران: این نسخه کهن در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته شده و در اختیار مرحوم سید جعفر شهیدی بوده است و ایشان در شرح مشکلات دیوان انوری در مواردی به آن رجوع کرده‌اند؛ لیکن به دلیل اینکه در زمان تصحیح مرحوم مدرّس رضوی این نسخه در دسترس نبوده است، ایشان در تصحیح خود از آن استفاده نکرده‌اند.

۲. نسخه مورخ ۶۸۰ کتابخانه مجلس: نسخه مذکور به سال ۶۸۰ هجری قمری کتابت شده و به شماره ۸۶۶۶۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ثبت شده است. این نسخه نیز در تصحیحات پیشین، یعنی تصحیح سعید نفیسی و مرحوم مدرّس رضوی، مورد استفاده قرار نگرفته است و با اینکه در اختیار مرحوم شهیدی بوده، ایشان هم فقط در مواردی محدود و در جایی که دو نسخه مینوی و احمد افشار یزدی گویا نبوده‌اند، به سراغ این نسخه رفته است (نک: شهیدی: ۱۳۶۴، مقدمه).

۳. نسخه دیگری از کتابخانه مجلس: تاریخ کتابت این نسخه سال ۷۸۵ ق، و کاتب آن شخصی به نام احمد بن علی بن احمد شیرازی است. از این نسخه که به شماره ثبت ۸۶۵۵۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است، هیچ کس، حتی مرحوم شهیدی، بهره‌ای نگرفته است.

۴. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی: تاریخ این نسخه، که مدرّس رضوی از آن در تصحیح خود با عنوان نسخه «ط» نام برده است به قرن هشتم باز می‌گردد.

۵. نسخه کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری: از کاملترین نسخ دیوان انوری که ظاهراً در قرن هفتم کتابت شده، نسخه کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری است، که

در برگیرنده کل دیوان و شامل سیزده هزار و صد بیت است. این نسخه را در مقدمه ویرایش خود با نام «س» معرفی کرده‌ایم.

۶. نسخه منتخب چند دیوان از کتابخانه مجلس: نسخه ایست کهن که به شماره ۸۷۸۳۴ در کتابخانه مجلس ثبت شده، و شامل منتخباتی از اشعار هفده شاعر از جمله انوری است و در اواخر قرن ششم تحریر شده است.

۷. نسخه دیگری از کتابخانه مجلس متعلق به قرن دهم: کاتب این نسخه، حسن بن علی مشهور به سوزی ساوجی است و به شماره ۸۵۳۲۶ در این کتابخانه به ثبت رسیده و مربوط به قرن دهم است.

نمونه‌ای از رفع تردیدهای مدرّس رضوی و خطای او در انتساب برخی اشعار به سرایندگان واقعی آنها

مرحوم مدرّس رضوی در شرح موضوع اشعار، در اغلب موارد، به نسخ پس از قرن دهم رجوع کرده است و گاهی موضوع شعر را به اشتباه به شخص دیگری غیر از فرد مورد نظر انوری نسبت داده است. از موارد متعدد این قسم انتساب، در اینجا به ذکر یکی دو نمونه بسنده می‌کنیم.

قطعه‌ای در دیوان انوری هست که فتوحی شاعر آن را جواب گفته است:

کار کار ملک و دوران دوران وزیر	این ز آصف بدل و آن ز سلیمان ثانی
عالمی از کرم این همه در آسایش	امتی از قلم آن همه در آسانی...
تو که پوشیده همی بینی از دور مرا	حال بیرون و درونم نه همانا دانی
طاق بوطالب نعمه ست که دارم ز برون	وز درون پیرهن بوالحسن عمرانی

(مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۷۵۲/۲-۷۵۳)

در باب این شعر، در دیوان انوری، چاپ مدرّس رضوی می‌خوانیم: «این قطعه در شکایت از ملک‌شاه و نظام‌الملک گفت و متغیر شدند و فتوحی آن را جواب گفت» (مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۷۵۲/۲) و سپس شعر فتوحی را نقل کرده، و در مورد آن نوشته‌اند: «فتوحی شاعر به فرموده شاه و وزیر جواب حکیم را گفت» (همان:

۷۵۳/۲). یقیناً این قطعه در باره ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک نیست، زیرا تاریخ زندگانی و وفات آنان با زمان انوری هیچ مطابقتی ندارد. دولت‌شاه سمرقندی وفات وی را ۵۴۷ق ثبت کرده است (۱۳۶۶: ۶۹) و دیگران، چنانکه خود جناب مدرّس رضوی در مقدمه دیوان انوری آورده، وفات او را از ۵۴۰ق تا ۵۹۷ق ثبت کرده‌اند (مدرّس رضوی، ۱۳۶۴: ۸۸). عباس اقبال آشتیانی، قول معروف در مرگ انوری را سال ۵۸۷ق می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۲: ۱۱۷)؛ لیکن علامه قزوینی وفات انوری را در چنین سالی بسیار مستبعد می‌داند و معتقد است که انوری لا اقل سی سال زودتر درگذشته است، زیرا وی دو قصیده در ستایش صدرالدین محمد بن فخرالملک و نصیرالدین محمود سروده است که هر دو از وزیران سلطان سنجر بوده، و به ترتیب در ۵۱۱ق و ۵۲۶ق مقتول و معزول شدند. پس، اگر انوری این قصاید را در بیست سی سالگی سروده باشد، نمی‌توانسته تا سال ۵۸۷ق زنده مانده باشد، و الا سنّ او باید از ۱۱۰ سال هم فرا تر رفته باشد و این اتفاق بسیار نادری است. علامه قزوینی قول کسانی چون دولت‌شاه سمرقندی را نیز درباره وفات انوری باطل می‌شمرد و می‌نویسد: «...وفات انوری به طور حتم و قطع و یقین مقدّم بر سنّه پانصد و پنجاه و دو نمی‌تواند باشد و به ظنّ غالب و احتمال بسیار قوی جریاء علی ظواهر الامور المعتادة تاریخ ۵۸۷ق نیز برای وفات او فوق‌العاده دیر است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۵۰۱). پس نتیجه این می‌شود که عنوان شعر در چاپ مدرّس رضوی نمی‌تواند درست باشد، زیرا قطعاً انوری هم‌دوره ملک‌شاه مشهور و وزیرش خواجه نظام‌الملک نبوده که در مدحشان شعری سروده باشد. به علاوه، شهرت انوری در شاعری به سبب پیوندش با سنجر سلجوقی بوده است. در ضمن می‌دانیم که انوری قطعاً بعد از ۵۲۰ق به سنجر پیوسته است، زیرا هنوز امیر معزی در آن زمان امیرالشعراء به شمار می‌رفته است و احتمالاً در همین سال یا سال بعد از آن وفات یافته است؛ حتی نظامی عروضی نیز اشاره کرده که در آن سال به نزد معزی، که امیرالشعراء بوده، رفته است (نظامی عروضی

سمرقندی، ۱۳۸۸: ۶۸). اما اشکال مهم در این قطعه انوری این است که قصیده فتوحی در پاسخ به آن، اشکالاتی تاریخی درباره شعر انوری ایجاد می کند (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۳۶۱). قطعه فتوحی با این بیت آغاز می شود:

انوری ای سخن تو به سخا ارزانی
گر به جانت بخرند اهل سخن ارزانی
و شاعر، پس از انتقاد به سخن طعنه آمیز انوری درباره پیرهن و جامه ای که از
بوالحسن عمرانی و بوطالب نعمه صله گرفته، می گوید:

... ای به دانایی معروف چرا می گویی
در ثنایی که فرستادی از نادانی
طاق بوطالب نعمه ست که دارم ز برون
وز درون پیرهن بوالحسن عمرانی
چه بخیلی که به چندین زر و چندین نعمت
طاقی و پیرهنی کرد همی نتوانی
پانزده سال فزون باشد تا کشته شدست
بوالحسن آنکه ز احسانش سخن میرانی...
(انوری، ۱۳۳۸: ۶۵۴-۶۵۵)

با توجه به اینکه سال مرگ ابوالحسن عمرانی به روایت سمعانی در ۵۴۵ ق بوده است (سمعانی، ۱۹۸۸: ۲۳۵/۴) قاعدتاً این شعر باید در ۵۶۰ ق سروده شده باشد، زیرا فتوحی به صراحت اعلام می کند که پانزده سال از مرگ ابوالحسن عمرانی گذشته است. مدرّس رضوی نیز پس از خواندن اشاره سعید نفیسی، متوجه این نکته شده است و در مقدمه دیوان انوری می نویسد که این قطعه انوری خطاب به ملکشاه عمادالدین پیروزشاه است که به گفته ابن اثیر در ۵۵۳ ق درگذشته، و بنابراین، قول ابن اثیر اشتباه است (مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۴۳/۱). جالب اینجاست که مدرّس رضوی در مقدمه خود بر دیوان، از جمله ممدوحان انوری، ابوالفتح ملکشاه نام می برد و این قطعه را درباره ملکشاه می داند (همان: ۴۴/۱). مع ذلک، مصحح محترم، در یک صفحه پیش تر، این قطعه را به عمادالدین پیروزشاه نسبت داده است. نکته دیگر درباره قطعه فوق این است که در آن از ملکشاه و نظام الملک نام برده شده و ما چنان که اشاره کردیم، یقین داریم که مقصود انوری قطعاً ملکشاه معروف و خواجه نظام الملک طوسی نبوده است، زیرا آنان در ۵۸۵ ق درگذشته اند و انوری قطعاً اگر

زمانه آن‌ها را هم درک کرده باشد هنوز شعر نمی‌گفته است (برای اطلاع از خواجه نظام‌الملک و زمانه وزارتش نک: مینوی، ۱۳۶۷: ۱۹۰ به بعد). اما چگونه می‌توان مسائل این قطعه را حل کرد؟ مدرّس رضوی در چاپ خود از دیوان انوری این قطعه را درباره ملک‌شاه و نظام‌الملک دانسته و سپس اشاره کرده که فتوحی به درخواست شاه و وزیر او به این قطعه جواب داده است (مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۷۵۴/۲). با وجود این، چنانکه اشاره شد، این شعر نمی‌تواند ربطی به ملک‌شاه معروف و خواجه نظام‌الملک طوسی بوده باشد. البته مدرّس رضوی در مقدمه دیوان انوری یکی از القاب عمادالدین پیروزشاه را ملک‌شاه حدس زده و این شعر انوری را خطاب به او می‌داند و وزیر عمادالدین پیروزشاه را نیز جلال‌الوزرا دانسته است (همان: ۵۶/۲). در قدیم-ترین نسخه‌ای که از دیوان انوری در دست داریم نیز شأن نزول این قطعه مدح عمادالدین پیروزشاه و وزیرش صاحب جلال‌الوزرا ثبت شده است، ولی همانجا گفته شده که این قطعه را فتوحی شاعر به اشارت اعیان جواب داده است و چیزی درباره دستور وزیر دیده نمی‌شود. در نسخه ۶۸۰ چنین قطعه‌ای وجود ندارد و در نسخه آستان قدس نیز فقط شعر انوری آمده و چیزی درباره سبب سروده شدن آن ذکر نشده است. کلید حل مشکل در نسخه قرن هشتم است، که این شعر انوری را در مدح وزیر مشهور، جمال‌الدین محمد می‌داند. در تواریخ و تذکره‌ها تنها جمال‌الدین محمد است که هم وزیر بوده و هم دوران‌ش به زمان شاعری انوری مربوط می‌شود. جمال‌الدین محمد موصلی وزیر قطب‌الدین مودودبن‌زنگی، از اتابکان موصل، بوده است. ابن‌اثیر در الکامل تاریخ وفات جمال‌الدین موصلی را ۵۵۹ق ذکر کرده (ابن‌اثیر: ۱۷۳۰) و این تاریخ باز هم ظاهراً با شعری که فتوحی گفته سازگار نیست، زیرا چنان‌که اشاره شد ابوالحسن عمرانی در ۵۴۵ق به قتل رسیده و اگر پانزده سال از تاریخ مرگ او گذشته باشد، شعر انوری می‌باید در ۵۶۰ سروده شده باشد. ولی جمال‌الدین موصلی در ۵۵۹ق در زندان در گذشته است. نکته اینجاست که در همین

نسخه، بیت فتوحی این طور ثبت شده است:

یازده سال فزون باشد تا کشته شدست بوالحسن آن که ز احسانش سخن میرانی

و ملاحظه می‌شود که اینجا، نه پانزده سال، بلکه یازده سال آمده است و با این حساب، شعر انوری در ۵۵۶ سروده شده است، و به این ترتیب مشکلی باقی نمی‌ماند. اگر بپذیریم که این شعر خطاب به عمادالدین فیروزشاه و وزیرش سروده شده، با توجه به مرگ این شاه در ۵۵۳ق، شعر مذکور به هیچ روی قابل توجیه نیست؛ هرچند برخی مورخان سال مرگ او به گونه‌ای دیگر نوشته‌اند و حتی گفته‌اند که وی در ۵۴۸ق به دست غزان کشته شده است (العمری: ۲۴/۲۷). مدرّس رضوی خود دربارهٔ اینکه شاید بسیاری از اشعار انوری در مدح پسر عمادالدین فیروزشاه سروده شده باشد و نیز اینکه جلال‌الوزرا کیست ابراز تردید کرده‌اند (مدرّس رضوی: ۱۳۷۶: ۴۳/۱)، لیکن اگر به نسخهٔ قرن هشتم مجلس شورا اعتماد کنیم، این مشکل برطرف می‌شود. ضمن اینکه انوری هم در اشعار دیگرش قطب‌الدین زنگی را مدح نموده و از قضا در انتهای قصیده از بی‌توجهی شاه به اشعارش گله کرده و درخواست کرده تا اجازه دهد انوری را مرخص کنند (همان: ۲۱۹/۱). در قطعه‌ای هم که محل نزاع است، انوری از بی‌توجهی شاه به خودش گله دارد و انعام ممدوحان پیشین، مانند ابوالحسن عمرانی و بوطالب نعمه، را یادآور می‌شود؛ حال آنکه در دیوان انوری و در اشعاری که برای عمادالدین فیروزشاه سروده است، هرگز از بی‌توجهی شاه به خودش سخنی به میان نیاورده و همین موضوع روشن‌تر نشان می‌دهد که شعر اخیر را نباید انوری خطاب به عمادالدین فیروز شاه گفته باشد. در باب جمال‌الدین محمد موصلی نیز گفته‌اند که بسیار به آبادانی شهرها و کمک به فقرا علاقه داشت و چندین مسجد و پل و سایر ابنیه در شهرهای مختلف بنا کرده بود و در قحط سالی که عارض شد، به مردم غذا می‌داد (ابن‌اثیر: ۱۷۳۱). در شعر انوری نیز می‌بینیم که اشارات واضحی در به اعمال خیری شده که می‌توان آنها را به کارهای جمال‌الدین موصلی مربوط دانست:

وزیری که با آبادانی خود جغدها را هم حسرت زده کرده بود (حنبللی، ۱۹۸۶: ۳۸۰/۶). همچنین، اشاره انوری به کنعان و داستان حضرت یوسف (ع) کاملاً با اعمال جمال‌الدین موصلی در تواریخ مناسبت دارد، زیرا، بنابر شواهد تاریخی، وی نیز در سال‌های قحطی بین مردم نان توزیع می‌کرده است. البته وجه شباهت دیگر را باید در این جست که وی ظاهراً اصفهانی بوده و او را به سبب بخشندگی اش جواد اصفهانی هم می‌خواندند (نک: العمری: ۱۶/۲۷). نکته مهمی در اینجا هست که شاید بتوان به توجه به آن، این مشکل را نیز که در برخی نسخ شعر مورد بحث را به عمادالدین پیروزشاه مربوط دانسته‌اند، توضیح داد، و آن این است که در برخی تواریخ، از پسر صاحب موصل، یعنی قطب‌الدین مودود زنگی، که جمال‌الدین موصلی وزیر او بود نیز نامی برده‌اند و پسرش را عمادالدین نوشته‌اند که هم‌نام عمادالدین پیروزشاه است (نک: السنجری: ۱۳۸۱: ۳/۳۱۵).

دو نمونه از ضبط نادرست واژه‌ها در قصاید انوری و توضیح در باب صورت درست واژه چنانکه پیش از این نیز توضیح دادیم، در چاپ سعید نفیسی و مدرّس رضوی گاهی صورت‌های غلطی از ابیات ضبط شده که به کلی معنای شعر را فاسد می‌کند. در اینجا برای نمونه اجمالاً به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در قصیده مشهور انوری با مطلع:

باز این چه جوانی و جمال است جهان را وین حال که نو گشت زمین را و زمان را
(مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۹/۱)

شاعر می‌گوید:

هم جمره برآورد فرو برده نفس را هم فاخته بگشاد فرو بسته دهان را
(همانجا)

مدرّس رضوی در ذکر نسخه‌بدل‌های بیت، به جای «فرو بسته زبان» در مصرع دوم، «فرو بسته دهان» و نیز «فرو بسته فغان» را آورده‌اند که به ترتیب از نسخه کتابخانه ملک و نسخه‌ای کتابت شده در قرن یازدهم نقل نموده‌اند. اما اشکالی که در

این بیت وجود دارد اجمالاً مربوط به مصرع دوم نیست؛ به این دلیل، هر کدام از نسخه‌بدل‌ها را اگر به جای «فرو بسته زبان» بگذاریم تغییر معنایی خاصی ایجاد نمی‌کند. مشکل با مصرع اول بیت است. این قصیده مدیحه‌ای است با وصف بهار، که به مدح عمادالدین پیروزشاه، ختم می‌شود، و بیت مورد بحث درباره بهار است. به نظر می‌رسد که واژه «جمره» در مصرع اول مناسب نباشد و باید دنبال واژه‌ای دیگر گشت تا معنای بیت را کامل کند، لیکن این کلمه در چاپ‌های دیوان همه جابه همین صورت آمده است. با توجه به این که در مصرع دوم از آوازخوانی فاخته سخن رفته، در مصرع اول نیز باید از یک پرنده سخن گفته شود؛ ولی واژه «جمره» به این معنا نیست. در برهان قاطع در توضیح معنای این واژه آمده است: «حرارتی و بخاری است که در آخر زمستان در شباط ماه رومی بسه دفعه از زیر زمین برمی‌خیزد: یکی در هفتم ماه مذکور و زمین بسبب آن گرم می‌شود و آنرا سقوط جمرة اول می‌گویند و دیگری در چهاردهم و آنرا سقوط جمرة دویم می‌گویند و بسبب آن آب گرم می‌شود و یکی دیگر در بیست و یکم که سقوط جمرة سیم باشد، اشجار و نباتات گرم شوند» (تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۸۶/۲). مرحوم مدرّس رضوی نیز همین معنا را پذیرفته و در توضیح نوشته: «در لغت اخگر را گویند و در اصطلاح بخاریست که در آخر زمستان سه مرتبه از زمین برآید» (مدرّس رضوی، ۱۳۷۶: ۱۱۴۷/۲)

مرحوم شهیدی در شرح مشکلات دیوان انوری، پس از نقل قول فراهانی که گفته است: «می‌تواند بود که مراد از جمره بلبل باشد و مقابله با فاخته مؤید آن است، چه «جمره به معنی هزار است در عدد کما صرح فی السامی فی الاسامی و هزار بلبل را نیز گویند»، می‌نویسد: «آنچه مؤلف السامی در معنی جمره نوشته است، مطلق هزار نیست بلکه هزار سپاهی است و دیگر لغویان نیز همین معنی را برای جمره نوشته‌اند و جمره به معنی مطلق هزار نیامده و مقصود از جمره همان بخار زمین است بلی می‌توان گفت در این کلمه تلمیحی است به دیگر معنی هزار که بلبل است نه آنکه

بلبل مقصود بالذات باشد» (شهیدی، ۱۳۶۴: ۴۸). بر خلاف نظر مرحوم شهیدی، استنباط شارح دیوان انوری، یعنی فراهانی درست است؛ یعنی مصراع دوم بیت ایجاب می‌کند که در مصراع اول نیز اسم یک پرنده بیاید و با فاخته مناسبت برقرار کند؛ وگرنه عقلانی نیست که شاعر از یک موضوع در جغرافیا و زمین‌شناسی قدیم، یعنی بخارات متصاعده از زمین، به فاخته برسد؛ بلکه مناسبت معنای فاخته این است که در مصراع اول هم نام یک پرنده بیاید. نکته مهم دیگر هم این است که در اینجا نمی‌توان جمره را به هیچ روی مشمول تشخیص و جان‌بخشی به پدیده‌ها به شمار آورد؛ زیرا جمره یعنی بخاری که از زمین برخیزد و نمی‌توان تصور کرد که شاعر چنین چیزی را در حکم استعاره قرار دهد، مگر این‌که در بیت مفاهیمی مثل زمین و آسمان یا چیزهایی از این قبیل وجود می‌داشت و شاعر درباره آنها چنین می‌سرود؛ ولی می‌بینیم که چنین چیزی در بیت نیست. در نسخه کهن دانشگاه تهران که در تصحیح ما هم نسخه اساس قرار گرفته بود بیت این گونه آمده است:

هم حمره برآورد فرو برده نفس را هم فاخته بگشاد فرو بسته دهان را

ملاحظه می‌کنید که به جای «جمره» که اصلاً در اینجا معنای مستفاد ندارد، واژه «حمره» به کار رفته است. اما معنای این واژه «حمره» چیست؟ یکی از معانی این واژه پرنده‌ای سرخ‌رنگ است و مرحوم دهخدا در لغت‌نامه آن را با سرخاب یا پرنده‌ای به نام ژوژک یکی دانسته است (دهخدا: ذیل «حمره»); بنابراین مشکل شعر بدین صورت رفع می‌شود و مشخص می‌شود که واژه جمره قطعاً درست نیست و ثبت واژه در کهن‌ترین نسخه بهترین معنا را به دست می‌دهد. البته این لغت در لغت‌نامه با دو فتح ثبت شده و انوری هم یا به دلیل ضرورت عروضی این‌گونه در شعر استفاده کرده و یا در آن زمان با سکون میم تلفظ می‌شده است.

۲. در قصیده‌ای که وصف اسب ناصرالدین طاهر وزیر سلطان سنجر را می‌گوید

در همه نسخه مطلع قصیده این گونه است:

ای زریں نعل آهنین سم وی سوسن گوش خیزان دم
(مدّرس رضوی، ۱۳۷۶: ۳۳۲/۱)

با این حال به نظر می‌رسد ترکیب «سوسن گوش» ترکیبی است نامفهوم و البته از همین بیت انوری وارد لغت‌نامه‌ها شده است و مثلاً ناظم‌الاطباء نیز به نقل از لغت‌نامه درباره این ترکیب نوشته است: «اسبی که گوش آن به شکل سوسن باشد» (ناظم‌الاطباء: ذیل «سوسن گوش»). اگر درباره گل سوسن یا به انگلیسی *Lilium* (نک: مظفریان، ۱۳۸۶: ۳۲۱) اندک تحقیقی انجام دهیم متوجه می‌شویم که این گل ابدأً شباهتی با گوش اسب ندارد که شاعر چیره‌دستی چون انوری بخواهد چنین تشبیهی را صورت دهد؛ زیرا طبیعی است که سوسن نیز مانند هر گل دیگری تشکیل شده از تعدادی گلبرگ است که کوچک‌ترین شباهت با گوش اسب ندارد و در ادبیات فارسی نیز هرگز در شعر هیچ شاعری تشبیه یک گل به گوش اسب یا هر حیوان دیگری دیده نشده است. در ایران فقط یک نوع سوسن وجود داشته و دارد که در مناطق محدودی از شمال ایران مانند لنگرود می‌روید و به سوسن چلچراغ یا *Lilium ledebourii* نیز معروف است و گلبرگ‌هایی برگشته و خمیده دارد که، برعکس سایر انواع گل سوسن، حتی در گلبرگ نیز نمی‌توان آن را شبیه به گوش اسب دانست. ضمن این‌که می‌توان گفت این گل، گلی است کمتر دیده‌شده و علت تشبیه این گل به ده‌زبانی و نَمّامی همین تعداد گلبرگ‌های زیاد و البته برگشته گل است؛ بنابراین در مصرع دوم باید به دنبال کلمه‌ای دیگر باشیم و بهترین و دقیق‌ترین ضبط را می‌توان در نسخه قرن ششم دیوان به دست آورد که نسخه اساس ما در تصحیح دیوان است. این بیت در این نسخه چنین آمده است:

ای زریں نعل آهنین سم وی پیکان گوش خیزان دم

شباهت پیکان با گوش اسب، و این‌که گوش اسب نیز در قاعده به سمت تیزی پیش می‌رود و شکل پیکان به خود می‌گیرد، نیازی به توضیح بیشتر ندارد. در لغت‌نامه

یکی از معانی «خیزران» نیزه است (دهخدا: ذیل «خیزران») و اینجا نیز با پیکان و نیز در مصرع اول با آهنین و زرین تناسب ایجاد می‌کند و آشکار است که به صفات اسب و تشبیه آن به ابزارهای جنگی قدیم مانند نیزه و تیر، مراد است و نه تشبیه به نی توخالی که شعر را از معنای مستفاد دور می‌کند.

نتیجه

شواهد مذکور نشان می‌دهد که در چاپ‌های دیوان انوری، ضعف‌ها و سهوهای راه یافته است. همچنین با وجود اینکه سه شرح قدیمی دیوان انوری و شرح مرحوم سیدجعفر شهیدی، در دسترسی به جهان اندیشه انوری بسیار راه‌گشاست، باز موارد زیادی در دیوان انوری وجود دارد که در شرح‌های پیشین مغفول مانده و باید علاوه بر تصحیح، شرح نکات دشوار و پیچیدگی‌های ابیات انوری نیز مورد توجه و دقت مجدد قرار گیرد. نسخه‌هایی که مطمح نظر ما در تصحیح جدید قرار گرفته است، هریک به جای خود از اهمیتی چشمگیر برخوردارند. اصلی‌ترین نسخه‌ای که باید در تصحیح مجدد دیوان انوری مورد استناد باشد همانا نسخه قرن ششم معروف به نسخه دکتر شهیدی است که از چند جهت اهمیت دارد؛ زیرا اولاً قدیمی‌ترین نسخه موجود از دیوان انوری است و می‌توان بر خلاف اغلب نسخ دیوان انوری صورت‌های قدیمی ضبط واژه‌ها را به صورتی نزدیک به دیوان انوری در آن پیدا نمود و ثانیاً سبب سرودن بسیاری از اشعار را ثبت نموده است و این موضوع می‌تواند کمک شایانی به فهم درست‌تر شعر انوری بنماید. سایر نسخی نیز که به صورتی اجمالی در مقاله معرفی شد راه را برای تصحیح پاکیزه و علمی متن دیوان انوری هموار می‌سازد.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری الشیبانی (بی‌تا). الکامل فی التاریخ، به تحقیق ابوصهب الکریمی، ریاض: بیت افکار الدولية.

- اقبال آشتیانی، عباس. مقدمه حدائق السحر فی دقائق الشعر ← وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲).
- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی (۱۳۷۶). دیوان اشعار، به کوشش محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی (۱۳۳۸). دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: پیروز.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت؛ شریفی صحی، محسن (۱۳۹۱). اشعار نویافته از انوری در نسخه‌ای کهن، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۷۹، ص ۴۳ - ۲۰.
- تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حنبلی، شهاب‌الدین ابی‌فلاح عبدالحی بن احمد بن محمدالعکری (۱۹۸۶). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، به اهتمام عبدالقادر الارناؤوط، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاءالدوله (۱۳۶۶). تذکرة الشعراء، از روی چاپ کلاله خاور، چاپ دوم، تهران: پیک ایران.
- سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد بن منصورالتمیمی (۱۹۸۸). (نام کتاب)، به کوشش عمرالبارودی، چاپ اول، بیروت: دارالجنان.
- سنجری، احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد الشجاع (۱۳۸۱)، منظر الانسان ترجمه و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ابن خلکان، تصحیح و تعلیق فاطمه مدرّسی، چاپ اول، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). مفلس کیمیا فروش، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۴). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- العمری، شهاب‌الدین احمد بن یحیی بن فضل‌الله (بی‌تا). مسالک الابصار فی ممالک الامصار، به اهتمام کامل سلمان الجبوری و مهدی نجم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۰). سخن و سخنوران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۳). مقالات، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- کرمی، محمدحسین؛ امینی، محمدرضا؛ کوثری، حمیدرضا (۱۳۹۲). قصاید انوری و لزوم تصحیح تازه از آنها، مجله بوستان ادب، شماره چهارم، ص ۱۳۶-۱۵۰.
- مدرّس رضوی، مقدمه دیوان انوری ← انوری بیوردی (۱۳۷۶).

- مظفریان، ولی‌الله (۱۳۸۶). فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر
- مینوی تهرانی، مجتبی (۱۳۶۷). نقد حال، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (۱۳۸۸). چهارمقاله و تعلیقات، به تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین، چاپ اول، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- نفیسی، سعید. مقدمه دیوان انوری ← انوری بیوردی (۱۳۳۸).
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سنایی.

